

An analysis of “Anoushirvan's Pandnamah” (Rahat Al-Insan) in Terms of Theme and Standard Character

Faezeh Aghighi*, Zohreh Zarshenas**

Farzaneh Goshtasb***

Abstract

It has a rich background, advisory writing in Iran, and inter alia, the pieces of evidence of that are the surviving advisories from the Sassanid period. Several factors in the first few centuries AH necessitated the advisory writing. It seems that, most of the authors of the early Persian advisories in Islamic Iran have tried to revive the concepts of ancient culture and tradition in an Islamic form and appearance. In terms of theme and standard character, the analysis of these advisories reveals significant points in this field. In the present article, an attempt has been made to examine the Anoushirvan's Pandnamah or Rahat Al-Insan, from these two viewpoints. The methodology of the article is analyzing and the data collection is library based. The article attempts to answer to the main question that how much the author of Rahat Al-Insan have been considered to the thought and culture of ancient Iran?

In addition to analyzing the advisory from the two mentioned viewpoints, the purpose of this article is to highlight the author's interest in reviving the thought and culture of ancient Iran. The advisory including the religious and pragmatic moral

*Ph.D. Student in Iranology Foundation, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran
faezehaghighi59@gmail.com

** Professor, the Faculty member of the Institute of Humanities & Cultural Studies, the Head of Iranology Department, Tehran, Iran (Corresponding Author), zohreh_zarshenas35@yahoo.com

*** Associate Professor and Faculty Member of the Institute of Humanities & Cultural Studies, Tehran, Iran.
goshtasbfarzaneh@gmail.com

Date received: 2022/02/12, Date of acceptance: 2022/04/03



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

themes. In addition to Anoushirvan, who is the main one, the other standard characters, are mostly historical, mythical, and epic characters of ancient Iran.

Keywords: Anoushirvan's Pandnamah, Advice, Theme, Standard Character, Advisory

تحلیل «پندنامه انوشیروان» (راحه الانسان) از منظر موضوع و شخصیت الگو

فائزه عقیقی*

زهره زرشناس**، فرزانه گشتاسب***

چکیده

اندرزنامه نویسی در ایران، از پیشینه‌ای غنی برخوردار است و اندرزنامه‌های بازمانده از دوره ساسانی از شواهد آن هستند. در چند سده اول هجری، عوامل چندی، ضرورت اندرزنامه نگاری را پیش آورد. به نظر می‌رسد بیشتر نویسندگان اندرزنامه‌های فارسی اولیه در ایران دوره اسلامی، سعی کردند در قالب و ظاهری اسلامی، مفاهیم فرهنگ و سنت باستان را احیا کنند. تحلیل این اندرزنامه‌ها از منظر موضوع و شخصیت الگو، نکات قابل توجهی در این زمینه را آشکار می‌کند. در این مقاله، تلاش شده تا پندنامه انوشیروان یا راحه الانسان، از این دو منظر مورد بررسی قرار گیرد. شیوه انجام این مقاله، تحلیلی و روش جمع آوری داده‌ها کتابخانه‌ای است. این پژوهش در صدد پاسخ به این پرسش اصلی است که صاحب راحه الانسان تا چه حد به اندیشه و فرهنگ ایران باستان توجه داشته است؟ هدف از انجام این مقاله، علاوه بر تحلیل پندنامه از دو منظر مذکور، برجسته کردن اقبال نویسنده به احیای تفکر و فرهنگ ایران

* دانشجوی دکتری ایران‌شناسی، گروه ایران‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
faezehaghighi59@gmail.com

** استاد تمام و عضو هیئت علمی، گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، و مدیر گروه رشته ایران‌شناسی. تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
zohreh_zarshenas35@yahoo.com

*** دانشیار و عضو هیئت علمی، گروه فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران،
goshtasbfarzaneh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۴



Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

باستان است. موضوعات اندرزی در این پندنامه شامل موضوعات دینی و عملی و اخلاقی است. شخصیت‌های الگوی استفاده شده در این پندنامه نیز، علاوه بر انوشیروان که اصلی‌ترین شخصیت الگو است، بیشتر شخصیت‌های تاریخی و حماسی متعلق به ایران باستان در دو حوزه سیاسی و مذهبی هستند.

کلیدواژه‌ها: پندنامه انوشیروان، اندرز، شخصیت الگو، اندرزنامه

۱. مقدمه

به زعم برخی از محققان، اندرزنامه‌ها از دسته بسیار قدیم ادبیات شرقی محسوب می‌شوند و در واقع اولین گزینش‌های تفکر و طبقه‌بندی مضامین اخلاقی، مدیون اندرزنامه‌ها بوده است (دوفوشه کور، ۱۳۷۷: ۱۷). اندرزنامه‌ها در ایران نیز از پیشینه‌ای بسیار غنی برخوردارند و اندرزنامه‌های دوره ساسانی از شواهد بازمانده آن هستند. در سده‌های نخستین بعد از ورود اسلام، عوامل چندی، اندرزنامه نگاری را احیا کرد و لزوم استفاده از سنت ایرانی در این حوزه را پیش آورد. قرون اولیه هجری از لحاظ تاریخی، سیاسی و اجتماعی دوره‌ای حساس محسوب می‌شود. بعد از ورود اسلام به ایران، و دوره‌ای کوتاه از تسلط امویان، عباسیان به خلافت رسیدند و از قرن سوم هجری، سلسله‌های ایرانی قدرت را در دست گرفتند و بعد از مدتی ترکان بر سر حکومت آمدند. در این دوران به علت اتکای عباسیان و همچنین نیاز ترکان به دیوانسالاری ایرانیان، اهل قلم که ایرانی بودند، به حکومت وارد شدند و سعی کردند راه و رسم کشورداری، دیوانسالاری، آداب اجتماعی و... را به اهل شمشیر آموزش دهند. بسیاری از این آموزش‌ها در قالب کتب تاریخی و ادبی، و دسته‌ای از نوشته‌ها در قالب اندرزنامه نگاشته شد که ایرانیان از دوره باستان با آن آشنایی داشتند. درخواست هارون الرشید از کسایی، معلم فرزندش، مبنی بر اینکه از «آداب ایرانیان و هندیان» برایش بگوید (محمدی ملایری، ۱۳۷۴: ۳۰۹) گواه این مدعاست. به هر صورت، آداب ایرانی یا همان اندرزها و محتوای اندرزنامه‌ها، از طرق مختلف از جمله ترجمه‌های عربی و روایات شفاهی از دوره باستان به دوره اسلامی منتقل شدند. در این فرایند انتقال، هرچند ظاهر آداب و رفتار زرتشتی زدوده شد و ظواهر اسلامی جای آن را گرفت (همان: ۴۷-۵۶) اما بسیاری از نمادها و رمزهای مربوط به فرهنگ و اندیشه باستان همچنان باقی ماندند. در بیشتر اندرزنامه‌های فارسی اولیه در ایران دوره اسلامی، مانند *آفرین نامه ابوشکور بلخی*؛ *سیر الملوک* خواجه نظام الملک؛ *قابوسنامه* عنصر المعالی؛ *پند نامه انوشیروان (راحه الانسان)* و *خرد نامه* می‌توان این عناصر را ردیابی کرد. تحلیل جداگانه

هریک از اندرنامه‌های مذکور، از دو منظر «موضوع و شخصیت الگو»، نتایج قابل توجهی را در مورد ماندگاری نشانه‌های فرهنگ و تفکر ایران باستان در دوره اسلامی به دنبال خواهد داشت. منظور از «موضوع»، موضوعات اندرزه‌های بیان شده در اندرنامه است، که در واقع اولویت نویسنده و اهمیت وی را نسبت به آن موضوعات نشان می‌دهد. منظور از «شخصیت الگو» نیز شخصی است که در تأیید اندرز مربوطه از وی نقل قول یا داستانی آورده شده است. لازم به ذکر است، نویسنده برای انتخاب اشخاص الگو، فارغ از تفکر و سلیقه شخصی، از یک سو به ارزش‌ها و از سویی دیگر به چالش‌های موجود در جامعه نیز توجه داشته است. بنابراین بسامد بالای استفاده از شخصیت‌های سرمشق خاص و یا متعلق به دوره زمانی یا حوزه ویژه‌ای، می‌تواند میزان محبوبیت و کارایی آن اشخاص را در جامعه نشان دهد.

در این مقاله، تلاش شده، پندنامه انوشیروان یا راحه الانسان نوشته بدایعی یا بدیع بلخی از منظر موضوع و شخصیت الگو تحلیل شود. منظور از تحلیل از منظر شخصیت الگو این است که نویسنده پندنامه انوشیروان چه شخصیت‌هایی را و به چه دلیلی، انتخاب کرده است. بررسی پندنامه انوشیروان، در کنار ارائه فهرست و تحلیلی از موضوعات اندرزه‌های مورد نظر و به تبع آن شخصیت‌های الگوی مطرح شده در آن، می‌تواند راه‌گشای اولیه تحلیل اندرنامه‌های فارسی از منظر تداوم تفکر و اندیشه ایران باستان باشد.

در این تحقیق، تلاش شده از طریق تحلیل موضوعات اندرزه‌ها و همچنین شخصیت‌های الگو به این پرسش‌ها پاسخ داده شود: موضوع اندرزه‌های راحه الانسان چیست؟؛ شخصیت‌های الگوی مطرح شده در آن چه کسانی هستند و دلیل انتخاب ایشان چیست؟؛ فرهنگ و اندیشه مطرح شده در این پندنامه چیست؟؛ و در نهایت تمامی این پرسش‌ها ذیل این پرسش اصلی است که نویسنده اندرنامه مورد نظر تا چه حد تحت تأثیر فرهنگ باستان بوده است؟ فرضیه مورد نظر در این مقاله این است که صاحب پندنامه انوشیروان، بسیار تحت تأثیر فرهنگ و اندیشه ایران باستان بوده است.

در کل اهدافی که در این مقاله پیگیری می‌شود، عبارت‌اند از: ۱. بررسی و تحلیل چستی و چگونگی موضوعات اندرزی مورد نظر نویسنده ۲. بررسی شخصیت‌های الگوی مطرح شده در این اثر و تحلیل علت انتخاب ایشان ۳. برجسته کردن میزان اقبال نویسنده پندنامه به احیای فرهنگ و تفکر ایران باستان.

روش انجام تحقیق، بر اساس تحلیل و تفسیر پندنامه انوشیروان (راحه الانسان) است همچنین، در بخش تحلیل اندرزها، به منظور اثبات توجه نویسنده به فرهنگ ایران باستان، اندرزهای راحه‌الانسان با اندرزهای مشابه آن در دوره میانه مقایسه شده است.

۲. پندنامه انوشیروان یا راحه‌الانسان

پندنامه انوشیروان مثنوی‌ای در بحر متقارب با ۴۶۶ بیت است. شارل شفر نود و پنج بند (۴۰۹ بیت) این منظومه را به نام «راحه‌الانسان» در منتخبات فارسی خود آورده است. هدایت نیز هفتاد و یک بیت از آن را در مجمع‌الفصحا ذکر کرده است که طبق نوشته دوفوشه کور نسخه مورد استفاده هدایت بهتر بوده است (دوفوشه کور، ۱۳۷۷: ۵۴).

اطلاعات زیادی در مورد نویسنده اثر در دست نیست و در مورد نام و دوره زندگی وی بین محققان اختلاف نظر و ابهام وجود دارد.

دبیر سیاقی (۱۳۵۱: ۱۷۱) و فروزانفر (۱۳۵۸: ۴۳) نام وی را «بدیع بلخی» و هدایت (۱۳۸۲: ۶۲۰)، محجوب (۱۳۴۲: ۲۰۵)، صفا (۱۳۶۳: ۴۲۲)، هرچند با تردید، و مزدآپور (۱۳۸۶: ۶۹) «بدایعی بلخی»، ضبط کرده‌اند. قزوینی در مقدمه جاویدان خرد (۱۳۵۹: بیست) نام وی را ترکیبی از این دو و به صورت ابومحمد بدیع بن محمود بدایعی بلخی آورده است. لباب‌الالباب عوفی به عنوان قدیمی‌ترین ماخذ در این مورد، به نام «بدایعی بلخی» هیچ اشاره‌ای نکرده و تنها نام «بدیع بلخی» را آورده است. اما ذیل این نام، به پندنامه انوشیروان یا راحه‌الانسان، به عنوان اثر شاعر، هیچ اشاره‌ای نکرده است و از آثار وی تنها به قصیده‌ای با این مطلع

هوا روی زمین را شد مطرّر
به صافی آب دریای به قرم

و همچنین دو بیت و عظم اشاره کرده است:

چه پوشی جوشن غفلت که روزی
تو باشی تیر محنت را نشانه؟

امل با عمرت اندر نه به معیار
نگه کن تا کجا گردد زبانه

عوفی (۱۳۸۹: ۴۰۳-۴۰۴)، ممدوح بدیع بلخی را «امیر ابویحیی طاهر بن الفضل الصغانی» و دوره زمانی وی را نیمه دوم قرن چهارم هجری، بیان کرده است. صفا (۱۳۶۳: ۴۲۳)، بعد از اشاره به اینکه، هدایت، نام نویسنده پندنامه را «بدایعی بلخی» آورده، با تردید بیان می‌کند: «بعید نیست که بدایعی و بدیع دوتن بوده‌اند. زیرا پندنامه انوشیروان که به بدایعی منسوبست، به

اشعار قرن پنجم شبیه‌ترست و باید گوینده آن در عهد غزنوی بوده باشد». مدبری (۱۳۷۰: ۵۰۳) نیز، که در اثرش، متن کامل پندنامه انوشیروان را آورده‌است، با فرض طول عمر شاعر، در واقع احتمال صفا را تأیید می‌کند اما نفیسی (۱۳۱۳: ۱۸۱)، نظر دیگری را مطرح می‌کند، وی با بیان اینکه، در مقدمه کوتاه نثر پندنامه انوشیروان، به نام «شریف شاعر» اشاره شده، احتمال می‌دهد گوینده این اثر «ابو شریف مخلصی گرگانی» باشد. دوفوشه کور (۱۳۷۷: ۵۲). دلیل به وجود آمدن چنین اشتباهی را این دانسته که در نسخه مورد استفاده شفر، نام «شریف» به عنوان نام شاعر اثر آمده است. قابل ذکر است، عوفی (۱۳۸۹: ۶۰) در باب‌الالباب تنها یک جا اشاره‌ای به نام شاعری با عنوان «ابوشریف احمد مجلدی جرجانی» کرده اما معرفی خاصی در مورد وی ارائه نداده و اثری از وی نام نبرده است. البته تنها سعید نفیسی چنین فرضیه‌ای را مطرح کرده است. اینکه از چه زمانی این خلط بین دو شاعر متفاوت یا شاید دو نام (بدیع و بدایعی، با تفاوت الف و ی) اتفاق افتاده، مشخص نیست اما مساله جالب توجه این است که در بیشتر کتب ذکر شده در چند سطر پیش، ذیل معرفی نویسنده پندنامه انوشیروان (چه با نام «بدیع بلخی» و چه «بدایعی بلخی»)، قصیده و ابیات وعظی که عوفی به آنها ذیل «بدیع بلخی» اشاره کرده، آمده است (دبیرسیاقتی، ۱۳۵۱: ۱۷۲؛ هدایت، ۱۳۸۲: ۶۲۰؛ فروزانفر، ۱۳۵۸: ۴۳؛ صفا، ۱۳۶۳: ۴۲۳)، در حالی که عوفی، وی را صاحب اثر پندنامه انوشیروان ندانسته است.

پندنامه انوشیروان، با توجه به اشاره‌اش به نام عنصری (نفیسی، ۱۳۱۳ (الف): ۱۸۱) و ویژگی‌های سبک شعری‌اش، مسلماً متعلق به قرن پنجم هجری است (صفا، ۱۳۶۳: ۴۲۳). شاعر پندنامه انوشیروان در دوره‌ای می‌زیسته که تداوم فرهنگ و اندیشه ایران باستان در دوره اسلامی، به صورت‌های مختلف، در حال انجام بوده است. اثر وی نیز، فارغ از تحلیل موضوعات و شخصیت‌های الگو، در نگاه اول، اقبال به چنین تداومی را بروز می‌دهد. نویسنده با انتساب اندرنامه خود به نام انوشیروان و همچنین انتخاب قالب مثنوی برای اثر خود، عنایت خود را نسبت به فرهنگ ایرانی نشان داده است. زیرا به قول محققان، مثنوی سرایی از ویژگی‌های شعر فارسی و از نشانه‌های استقلال آن در برابر شعر عربی بوده است (محجوب، ۱۳۴۲: ۱۸۴-۱۸۵).

به زعم برخی از محققان اصل اشعار پندنامه انوشیروان به زبان پهلوی بوده و حتی ظفرنامه که به ابن سینا منسوب است، ترجمه‌ای از این اثر است (نفیسی، ۱۳۴۴: ۳۵-۳۶). دوفوشه کور نیز پیشینه این متن را به متون پهلوی مرتبط دانسته است و هرچند این اثر را فاقد «خط سیر فکری مشخص» دانسته اما در نهایت، آن را متنی پرفایده برای «بازسازی فضای اخلاقی» دوره

مربوط به خودش معرفی کرده است. به عقیده وی این متن در تربیت و پرورش جوانان باسواد در قرن پنجم استفاده می‌شده و محتوای آن «بازتاب آرمانهای اخلاقی محیطی معین است» (۱۳۷۷: ۵۲-۵۵).

پندنامه انوشیروان از نوع متونی حاوی جملات قصار حکمی و تعلیمی است که به پادشاه معرفی چون انوشیروان نسبت داده شده است. نوع نگارش اندرنامه به این صورت است که شاعر ابتدا دو بیت در مورد پند مربوطه که بر تاج حک شده، سروده و سپس دو بیت دیگر در تأیید آن اضافه کرده است.

مخاطبان اندرزاها شخص خاصی نیست هر چند با توجه به اینکه اندرزاها به یک پادشاه (انوشیروان) نسبت داده شده می‌توان مخاطبان را در حیطه دربار در نظر گرفت اما در کل مجموعه اندرزاها برای مخاطبان وسیعی پیام‌های اخلاقی را بیان می‌کند.

۳. پیشینه و ضرورت انجام تحقیق

تحقیقاتی که در مورد پندنامه انوشیروان یا راحه‌الانسان انجام شده در دو دسته است

۱.۳ آثاری که به موضوع اندرز، به صورت کلی پرداخته‌اند

این دسته از آثار به بررسی موضوع اندرز و ادبیات حکمی و تعلیمی در ایران، در دوره زمانی خاص یا به صورت کلی پرداخته‌اند و در این میان به معرفی اندرنامه‌ها و از جمله پندنامه انوشیروان نیز پرداخته‌اند. در این دسته آثار در کل، ادبیات حکمی مورد توجه است که شامل معرفی قطعات اندرزی و اندرنامه‌هاست. مانند آثار نویسندگانی چون دبیر سیاقی (۱۳۵۱: ۱۷۱)؛ فروزانفر (۱۳۵۸: ۴۳)؛ هدایت (۱۳۸۲: ۶۲۰)؛ محجوب (۱۳۴۲: ۲۰۵)؛ صفا (۱۳۶۳: ۴۲۲)؛ مزدپور (۱۳۸۶: ۶۹)؛ دوفوشه کور (۱۳۷۷: ۵۲-۵۵) و مدخل ANDARZ در ایرانیکا (Skaked, Safa, 2012).

در این گروه برخی نویسندگان مانند مزدپور (۱۳۸۶: ۷۰) در مورد تداوم سنت و فرهنگ ایران باستان در دوره اسلامی نیز تحلیل‌هایی ارائه داده‌اند. وی به وجود «قربان مضامین اندرزی با سنت‌های دیرین ایرانی» در شعر شاعران قرن چهارم و پنجم هجری اشاره کرده و بر فرضیه تداوم تفکر ایرانی از باستان به دوره اسلامی، صحنه گذارده است. همچنین در ایرانیکا، ذیل

تحلیل «پندنامه انوشیروان» (راحه الانسان) ... (فائزه عقیقی و دیگران) ۳۸۹

مدخل ANDARZ در دوره اسلامی، به وجود مضامین و نشانه‌های مرتبط با فرهنگ ایران باستان، در متون اندرزی قرون اولیه هجری اشاره شده است (Skaked, Safa;2012: 11-22). در نهایت، دسته آثار شماره ۱، هرچند در زمینه معرفی آثار اندرزننامه‌ای از جمله پندنامه انوشیروان بسیار مفیدند اما به جزئیات دقیق این اثر و تحلیل آن پرداخته‌اند.

۲.۳ آثاری که به پندنامه انوشیروان به صورت خاص پرداخته‌اند

در مقاله هاشم محمدی (۱۳۹۲: ۳۱-۴۶)، پندنامه انوشیروان معرفی شده و ویژگی‌های سبکی، ادبی و هنری آن بیان شده است. در این مقاله، نویسنده، به معرفی اندرزننامه پهلوی انوشیروان و نسخه‌های پیشین آن پرداخته است. تاکید نویسنده در این مقاله بیشتر بر جنبه‌های ادبی، هنری و سبکی پندنامه انوشیروان است و در حد بسیار مختصر (یک صفحه) به عناوین برخی از موضوعات اندرزاها و شخصیت‌های الگو اشاره کرده است (البته عنوان شخصیت الگو را استفاده نکرده است) و پندنامه را از این دو منظر مورد بررسی قرار نداده است. در مقاله نجف جوکار (۱۳۷۹: ۱۰۳-۱۰۴) پندهای منسوب به انوشیروان در چند اثر با هم مقایسه شده که سهم پندنامه انوشیروان منظور در این مقاله، بسیار کم است و در حد معرفی کوتاه این پندنامه است. در دو مقاله سعید نفیسی (۱۳۱۳ الف): ۱۸۱-۱۸۸؛ ۱۳۱۳ ب): ۲۵۴-۲۶۳ نیز، تنها متن پندنامه انوشیروان آورده شده است و بررسی و تحلیلی از آن، بخصوص از این دو منظر مذکور، ارائه نشده است. این اثر، منبع اصلی این مقاله است.

بنابراین بررسی سابقه پژوهش در این حوزه (در دو دسته آثار ذکر شده) نشان داد، که ضمن ستایش پژوهش‌های محققان ذکر شده، هیچ یک نه تنها از هر دو منظر مورد توجه در این مقاله، پندنامه انوشیروان را بررسی نکرده‌اند بلکه به اقبال و گرایش صاحب این پندنامه به اندیشه و فرهنگ ایران باستان نیز توجهی نداشته‌اند. مقاله پیش رو تلاش دارد تا حدی این کاستی‌ها را جبران کند.

۴. بحث و بررسی

پندنامه انوشیروان بانام و ستایش خداوند شروع شده است و نویسنده، دلیل نوشتن این اندرزننامه و همچنین نامگذاری آن به راحه الانسان را راحتی تن و سعادت جان خواننده آن دانسته است که بدین وسیله می‌تواند فضایل اخلاقی را کسب کرده و از بلاها خود را در امان

دارد و به آرزوهایش برسد. در پندنامه انوشیروان، تاج انوشیروان با بیست و سه کنگره آن و اندرزهای حک شده بر آنان معرفی شده است و گویا نویسنده، پنجاهای مذکور را در نظر گرفته و نقل کرده است. وی به قدری اندرزهای نوشته شده بر تاج انوشیروان را مهم و ارزشمند دانسته که بهای هر یک از آنان را هزار جان دانسته است (نفیسی، ۱۳۱۳ (الف): ۱۸۲-۱۸۳).

۱.۴ شخصیت الگو

در بررسی پندنامه انوشیروان یا راحه‌الانسان به نام ۱۳ شخصیت الگو می‌رسیم که عبارت‌اند از انوشیروان، سندباد، زردشت، اردشیر، عنصری، مهر، قباد، دستور شاه پیشنگ، بوشکور بلخی، پیغمبر، سیمرغ، اسفندیار، بهمن از این ۱۳ نفر که گاه از قول ایشان اندرزی ذکر می‌شود و گاه الگوی فضیلتی اخلاقی قرار می‌گیرند، ۱۰ نفر از شخصیت‌های تاریخی یا اسطوره‌ای ایران باستان هستند، و سه شخصیت به دوره اسلامی تعلق دارند.

شنیدم که نوشین روان چون بمرد زگیتی بجز نام نیکو نبرد

(همان: ۱۸۶)

چنین گفت در دفتر سند باد که شاهی ز پیشینیان کرد یاد

(همان: ۱۸۴)

چنین گفت در دفتر زردهشت که مردان دانا رود در بهشت

(همان: ۱۸۴)

که با پاسبان پهلوان اردشیر یکی داستان زد که روباه پیر

(همان: ۱۸۵)

بدین حسب و این حال و این داوری یکی بیت گوید عجب عنصری

(همان: ۱۸۸)

مرا گفت این پند پیوسته مهر که چون دد بینی بگردان توچهر

(همان (ب): ۲۵۴)

تحلیل «پندنامه انوشیروان» (راحه الانسان) ... (فائزه عقیقی و دیگران) ۳۹۱

به موبد همی داد پندی قباد چنین گفت موبد که شه باد شاد

(همان: ۲۵۵)

نکو گفت فرخنده شاه قباد که من بد نخواهم به من بد مباد

(همان: ۲۵۷)

نکو گفت دستور شاه پشنگ مکن کر و فر نیستی تو پلنگ

(همان: ۲۵۸)

نگه کن که در نامه آفرین چه گوید سراینده پاکدین

(همان: ۲۵۹)

«جوانمردی از کارها بهتر است جوانمردی از خوی پیغمبر است»

(همان: ۲۵۹)

چنین گفت سیمرخ چون این شنید که نتوان فزود از پر خود پرید

(همان: ۲۶۱)

چنین گفت با بهمن اسفندیار ز دشمن مکن دوستی خواستار

(همان: ۲۶۳)

باقی شخصیت‌های الگو، نام مشخصی ندارند اما با صفاتی موصوف هستند که عبارت‌اند از: شاه نو؛ فرزانه پیش بین؛ داننده روزگار؛ خسرو خوب روی؛ مرد حر؛ دانای نیکو سخن؛ مردم پرهیز؛ مرد نیک؛ جهان دیده مرد؛ پیر؛ دانای تازی منش؛ مرد حکیم؛ موبد؛ مرد جوان؛ دانای گردن فراز؛ شهره زن؛ اوستاد؛ هوشیار؛ دانای پاکیزه جان؛ استاد پیشین؛ بلند اختر؛ آزاده گوهری؛ داننده گرم و سرد؛ هوشمند؛ مردی ز زن پر ز درد؛ داننده هوشیار؛ دولتی؛ داننده گوهری؛ داننده تازیان؛ خواجه سالخورد؛ دانا؛ داننده عاقبت؛ کتب آگهان؛ دهقان موبد نژاد؛ پاکیزه دین؛ خواجه کم سخن؛ شاعر؛ خسرو باده خوار؛ خاک و زمی؛ شاه یمن؛ دانا؛ عروس جوان؛ حکیم عجم؛ مرد سنگ؛ داننده نیست و هست؛ دوستان؛ داننده باستان؛ شاه عرب؛ پیر جهان‌دیده؛ مرد راد. در بین این موصوفات، استفاده از واژگان «دانا» و «داننده» بالاترین میزان کاربرد را دارد، چنانکه یازده

مورد، موصوف «دانا» و نه مورد موصوف «داننده» به کار رفته است. باقی موصوفات یک یا دو بار استفاده شده است. سه مورد از موصوفات نیز مرتبط با زنان است: عروس جوان، شهره زن، مردی ز زن پر زدرد.

در یک مورد اندرز هم شخصیت‌الگویی استفاده نشده بود:

شیندم که آتش بود پادشاه به نزدیک آتش که جوید پناه

(همان: ۲۵۴)

آنچه در نگاه اول آشکار است اقبال نویسنده اثر به شخصیت‌های تاریخی و حماسی ایران باستان و همچنین توجه به حوزه سیاسی و سپس اجتماعی و مذهبی است. از ۱۰ شخصیت متعلق به ایران باستان در این اندرزنامه ۶ شخصیت در حوزه سیاسی (انوشیروان، اردشیر، قباد، دستور شاه پشنگ، بهمن و اسفندیار) و یک شخصیت در حوزه اجتماعی (سندباد) و دو شخصیت در حوزه مذهبی است (زردشت، مهر) و یک شخصیت در حوزه اساطیری است (سیمرغ).

نویسنده در انتخاب اشخاص دوره اسلامی نیز به حوزه مذهبی و اجتماعی توجه دارد: از ۳ شخصیت متعلق به دوره اسلامی یکی متعلق به حوزه مذهبی (حضرت محمد(ص)) و دو نفر دیگر متعلق به حوزه اجتماعی هستند (بوشکور بلخی و عنصری).

در این میان انوشیروان شخصیت‌الگوی اصلی است زیرا اندرزها در واقع بیانات و نصایح وی است و شاعر در تایید گفته‌های او نام شخصیت‌های الگوی دیگر را می‌آورد. محبوبیت انوشیروان منحصر به راحه‌الانسان نیست و بسیاری از اندرزنامه‌های دوره اسلامی از جمله سیرالملوک، قابوسنامه و خردنامه نیز از انوشیروان به عنوان شخصیت‌الگوی محبوب یاد کرده‌اند. دلیل این شهرت، علاوه بر سلیقه شخصی نویسندگان، به عوامل بسیاری باز می‌گردد که مجال بیان تمام آنان در این مقاله نیست اما اصلی‌ترین آن نوع شخصیت انوشیروان است. وی هرچند شخصیتی تاریخی است اما به دایره افسانه و اساطیر مرتبط با ملیت ایرانی که با محتوای اخلاقی‌ارایه می‌شود نیز قدم گذارده است (مزدآپور، ۱۳۸۶: ۷۹). او نه تنها به عنوان پادشاهی عادل که به عنوان شاهی حکیم که از حکمت نیز حمایت کرده است، معرفی شده است. وی به مباحث فلسفی و حکمی بسیار علاقمند بوده و حتی سرگذشت خود را خود نوشته است (تفضلی، ۱۳۷۶: ۲۲۲-۲۲۷).

تحلیل «پندنامه انوشیروان» (راحه الانسان) ... (فائزه عقیقی و دیگران) ۳۹۳

شهرت انوشیروان را در دوره اسلامی تا سده‌ها بعد در آثار عربی و فارسی نقل کرده‌اند. تا حدی که نه تنها اندرزهای فراوانی از آرامگاه و تاج و نگین وی بیان کرده که داستان‌های تمثیلی فراوانی نیز به وی نسبت داده که بیش از موارد دیگر آوازه دارند (دوفوشه کور، ۱۳۷۷: ۶۳-۶۴).

یکی از منابعی که در دوره اسلامی از انوشیروان بسیار یاد می‌کند، شاهنامه فردوسی است. از آنجا که شاهنامه به گفته محققان باهدف یک «مرات الامرا» نگارش یافته توجه پررنگ آن به انوشیروان نشانه اهمیت این پادشاه در اندرزهای سیاسی است (همان: ۶۰) و می‌توانسته برای شاهان و خلفا یادآور پادشاهی عادل باشد که زنجیر عدل داشته و از ستم دیدگان و ناتوانان حمایت می‌کرده است (مزدآپور، ۱۳۸۶: ۷۹-۸۰).

لازم به ذکر است، علاوه بر اندرزنامه نویسان، مورخان چند سده اول هجری نیز انوشیروان را بسیار ستایش کرده‌اند. او را حکیم و طالب علم (دینوری، ۱۳۶۶: ۱۰۰-۱۰۱)؛ عادل‌ترین پادشاه در بین تمام پادشاهان ایران و عرب و سرشار از رحم و داد (بلعمی، ۱۳۴۱: ۹۷۷-۹۷۸)؛ جوانمرد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۰۳)؛ مدبر در همه زمینه‌ها از جمله حوزه نظامی (حمزه اصفهانی، ۱۳۴۶: ۵۶) و با حشمت و پرشکوه معرفی کرده‌اند (طبری، ۱۳۵۱: ۱۸۵).

بنابراین با توجه به مطالب بیان شده، می‌توان گفت، این که انوشیروان واقعا چنین پندها و از جمله مواردی که در راحه‌الانسان بیان شده را بیان کرده یا نه؟ در نگاه اول چندان اهمیتی ندارد بلکه مهم این است که انوشیروان به عنوان پادشاهی عادل و شخصیتی حکیم و شایسته در جامعه ایرانی دوره اسلامی نیز مورد توجه بوده است و اندیشمندان اندرزهای خود را در حوزه‌های فرهنگ، سیاست و اجتماع از زبان وی نقل کرده‌اند تا مهر تاییدی باشد بر شایستگی و والایی اندرزها.

توجه نویسنده پندنامه انوشیروان، در انتخاب شخصیت‌های الگو متعلق به حوزه سیاسی در دوره باستان بسیار بارز است و علاوه بر انوشیروان، از اردشیر، قباد، پیروز، اسفندیار و دستور شاه پشنگ نیز نام برده است. تمرکز بر این حوزه، می‌تواند به شرایط سیاسی و اجتماعی در آن دوره زمانی باز گردد. همانطور که در مقدمه اشاره شد در چند سده اول هجری ایرانیان تلاش کردند فرهنگ از دست رفته خود را احیا کنند و یادآوری نام این اشخاص سرمشق با توجه به وجهه سیاسی ایشان می‌تواند بازتابی از نیاز مهم جامعه ایران در دوره مذکور، به استقلال، امنیت و عظمت دوره باستان باشد (شعبانی و زارعی، ۱۳۹۱: ۲۲-۳۰). انتخاب این اشخاص در متون اندرزی از جمله راحه‌الانسان که جنبه تعلیم و آموزش داشته، در واقع این هدف را دنبال می‌

کرده است که به خلفا و حاکمان و همچنین مخاطبان آموزش خود، راه و رسم درست کشورداری منطبق بر عدالت و داد گذشته را یادآوری و آموزش دهد. بخصوص اینکه انوشیروان شخصیت اصلی این اندرزنامه همواره به عنوان پادشاهی دادگر و موفق در حوزه سیاست مطرح شده است.

نویسنده پندنامه انوشیروان از اشخاص سرمشق در حوزه مذهبی باستان و اسلامی نیز یاد کرده است که نکته قابل توجه این است که استناد وی به حضرت محمد(ص) به دلیل رسمی بودن دین اسلام در دوره زمانی مذکور طبیعی است اما یادآوری وی از زرتشت پیامبر و همچنین ایزد مهر، تنها نمودار احترام وی به فرهنگ باستان است.

توجه به فرهنگ ایران باستان در زمینه استفاده از شخصیت‌های الگو منحصر به موارد گفته شده نیست نویسنده در استفاده از شخصیت‌های الگوی بدون نام نیز از موصوفاتی استفاده کرده که ردپای ایران کهن در آن قابل توجه است: مانند موبد، خسرو خوب روی، خسرو باده خوار، دهقان، آزاده گوهری، دانا، فرزانه، حکیم عجم، مرد راد و... وی، در بین این عناوین، تنها در سه مورد مثل دانای تازی منش، داننده تازیان و شاعر عرب اشاره مستقیم به فرهنگ اسلامی دارد.

۲.۴ موضوعات اندرزها

اندرزهای راحه‌الانسان از لحاظ موضوعی شامل دو دسته دینی و عملی اخلاقی است. که سهم حوزه دوم شامل موضوعات مرتبط با فضایل اخلاقی و برخی آداب رفتاری فردی و اجتماعی بسیار بیشتر از اندرزهای دینی است.

۱.۲.۴ دینی

۱.۱.۲.۴ بندگی خداوند و پاسداری از دین

نویسنده، در آغاز سخن، توصیه به بندگی خداوند کرده که به عقیده وی بنده به جز بندگی نباید کار دیگری انجام دهد. وی چنان تاکید بر سپاس و شکرگزاری خداوند کرده که این موضوع را نشانه دانایی دانسته است.

تحلیل «پندنامه انوشیروان» (راحه الانسان) ... (فائزه عقیقی و دیگران) ۳۹۵

در پندنامه انوشیروان با وجودی که جان را از همه چیز عزیزتر محسوب شده است اما بخشش تن و جان را به منظور نگاهبانی از دین روا دانسته و استدلال کرده زمانی که از این دنیا برویم مال و گنج فایده ای ندارد و تنها جان پاک و دیندار به کار انسان می آید.

تن از بهر دین بذل کردن رواست چو دین را فروشند جانش بهاست
بود مرد دین دار فرخنده بخت مر او را بود دین به از تاج و تخت

(نفیسی، ۱۳۱۳ (الف): ۱۸۶)

۲.۱.۲.۴ توجه به آخرت و ذخیره توشه برای آن

در راحه الانسان ضمن تاکید بر اهمیت آخرت بر ناپایداری دنیا هشدار داده و این دنیا را چون منزلی موقت انگاشته که کاروانها از پی هم می آیند و می روند (همان: ۱۸۷) به همین علت، نویسنده تاکید می کند که اگرچه دل به نقد که دنیا باشد، شاد است اما در اینجا، نسیه، یا همان آخرت، از نقد بهتر است (همان (ب): ۲۶۰). او جوانی را ناپایدار و پیری را اجتناب ناپذیر دانسته است، بنابراین توصیه کرده از جوانی باید به فکر اندوختن خوبی ها و نام نیکو و ذخیره توشه آخرت بود، زیرا اگر صد سال هم بگذرد در نهایت مرگ می رسد و خشت، بالین انسان می شود بنابراین، انسان نباید ذلیل دنیا شود (همان: ۲۶۰).

در اندرز خسرو قبادان در متون پهلوی نیز چنین مفاهیمی آمده است. در این اندرز، انوشیروان در هنگام مرگ بر ستایش یزدان و دادورزی و سایر اعمال شایسته تاکید می کند. وی ثروت را فانی دانسته و به دوری از گناه و اعمال ناشایست سفارش می کند. انوشیروان دنیا را سرای پنج روزه برشمرده بنابراین نصیحت می کند با اعمال شایسته خود باید دنیای دیگر را نیکو کرد (جاماسب اسانا، ۱۳۷۱: ۹۸-۹۹). از موارد دیگر که او در زمان مرگ بر آن تاکید می کند این است که «بباید دانستن که از کجا بیامده ام و چرا ایدر هستم، (و) مرا باز به کجا باید شدن، (و) از من چه خواهند» (همان: ۹۹).

۲.۲.۴ عملی اخلاقی

۱.۲.۲.۴ خرد، خردورزی و دانایی

چو دانش بود با خرد بهترست که کان دانشست و خرد گوهرست

خرد برنشانند ابر تخت عاج خرد برنهد بر سر مرد تاج
خرد را بیاموز از آموزگار بر آموختن بر تو عیبی مدار
که چون بر خرد دست بر یافتی سر از راه گمراه برتافتی

(نفیسی، ۱۳۱۳(الف): ۱۸۳)

نویسنده پندنامه انوشیروان، خرد را گوهر اصلی معدن دانش بیان کرده است، در واقع دانش را عمومی‌تر دانسته و خرد را خاص در نظر گرفته است و عقیده دارد لزوماً هر کسی که دانشی کسب کرده خرد ندارد. همچنین یکی از نتایج آموختن خرد را پی بردن به آفرینش انسان از خاک و در واقع، تواضع دانسته است. وی تأکید به حضور حکیم برای آموختن حکمت دارد.

او تذکر داده که زندگی را به نادانی و خواری نگذرانید، زیرا خداوند به این علت به ما زندگی نبخشیده است. توصیف وی از نادان مانند خر بدون افسار است (همان: ۱۸۷). به همین علت به منظور دانایی، توصیه بسیاری به دانش اندوزی و علم اندوزی می‌کند. دانش اندوزی را مانعی بر سوختن تن دانسته و پند داده از آموختن ننگ مدار. زیرا آموختن، سبب فخر، بزرگی و پادشاهی است (همان(ب): ۲۵۹). همچنین علم اندوزی را حلال و مال اندوزی را در قیاس با آن حرام توصیف کرده است (همان: ۲۶۱).

در ارتباط با همین موضوع، نویسنده برای جلوگیری از رنج، بر لزوم به کار بستن تدبیر بسیار تأکید کرده است و تذکر داده، در صورت بی تدبیری، کار، زار و ناکام خواهد شد (همان: ۲۵۹). او یکی از نشانه‌های تدبیر را این دانسته که انسان کارها را در حد توان دهد.

به هم زور و هم پر بود ماغ و زاغ نشاید به خورشید بردن چراغ

(همان: ۲۶۱)

او توصیه می‌کند، که برای انجام هر کاری ابتدا آن را خوب بررسی کنید و به زمان درست انجام آن دقت کنید. همچنین خروج از کار و عاقبت آن نیز باید مورد توجه قرار گیرد تا بی جهت کار سخت و طولانی نشود.

ببین گر توانی برون آمدن پس آنگاه کن عزم اندر شدن

(همان(الف): ۱۸۵)

تحلیل «پندنامه انوشیروان» (راحه الانسان) ... (فائزه عقیقی و دیگران) ۳۹۷

در مورد سخن گفتن نیز، ابتدا تفکر و اندیشیدن را ضروری دانسته است. زیرا سخن ناپخته، آبرو را می‌برد (همان(ب):۲۶۱). به همین دلیل کم‌گویی نیز در حوزه خرد مورد تاکید قرار گرفته و مردم کم‌گو را مردمی نیک توصیف کرده است (همان:۲۶۳).

بدایعی بلخی، در مورد عمل کردن به تدابیر کودکان و پیران هشدار داده و از آن نهی کرده است. او با مثالی بیان می‌کند یک کودک می‌تواند ده تا نمد را در آب بی‌اندازد اما بیرون کشیدن آنان از آب، صد مرد پر زور می‌خواهد (همان:۲۵۶) البته احتمالا منظور از پیر، فرد با تجربه نیست، منظور پیری است که به علت کهولت، قوه خردش کم شده است. در پندنامه انوشیروان، سپردن کار به کاردان یا در واقع دانای آن، نشان عاقلی و خردمندی و البته تدبیر است.

هر آن کس که ببند خرد یار خویش بنزدیک دانا برد کار خویش
بدانا سپارد زمام و لگام که دانا بهر کار باشد تمام

(همان(الف): ۱۸۴)

به همین دلیل، تذکر داده که اگر می‌خواهی از کسی برای کاری کمکی بگیری وی را در شرایط مختلف آزمایش کن و بعد به وی اعتماد کن (همان: ۱۸۵). و در ادامه چنین استدلال می‌کند:

چو ناری نهد پیش تو مرد هوش چه دانی که شیرین بود یا ترش
یقینت شود گر ورا بشکنی شک از دل بدان آزمون بکنی

(همان:۱۸۵)

شنیدم که آنها که راهی بندند شبان آزمودند و سگ را زدند

(همان:۱۸۷)

نویسنده پندنامه، یکی از مصادیق تدبیر را چنین بیان کرده: «ابتدا نهال را بنشانید و سپس درخت را برکنید» در واقع با این نصیحت، توصیه کرده قبل از اینکه چیزی را برداری به فکر جایگزین آن باش تا بنیاد آن از بین نرود که این کار دشمنی با خود است.

از اول درخت جوانه بکار پس آنکه کهن را همی برزکار

در این زمینه از عنصری نقل قول می‌کند:

«چو از کوه گیری و نهی بجای سرانجام کوه اندر آید زیای»

(همان:۱۸۸)

ذیل این پند، اهمیت پرورش و تربیت نیروهای تازه نفس و همچنین تخصص‌گرایی نیز ملاحظه می‌شود.

خود شناسی از مصادیق خردورزی است. طبق پندنامه انوشیروان در بالای تاج انوشیروان توصیه شده «که ای مرد دانا بخود درنگر» زیرا

کسی کو تن خویشتن را شناخت بمیدان کام اسب اقبال تاخت

کسی که خویش را نمی‌شناسد و معرفت نفس ندارد دیو یا اهریمن است. البته در نهایت نتیجه می‌گیرد که کمتر کسی، خود را می‌شناسد و خویشتن شناس است (همان:۱۸۳-۱۸۴).

از نظر صاحب پندنامه انوشیروان، **کار بیهوده انجام دادن** مختص دیوانگان است و دانایان چنین کاری نمی‌کنند زیرا پایان آن پشیمانی است (همان: ۱۸۵). وی، ذیل همین موضوع بیان می‌کند «در زمین شوره تخم مکارید» (همان:ب): ۲۵۴) زیرا ثمری ندارد و به قولی بخت شور و بد، روزی کمی دارد. وی پیگیری اهداف غیرقابل دسترس را نیز، بیهوده دانسته و تذکر داده این کار سبب کم شدن آبرو می‌شود.

نکو گفت آن خسرو خوب روی که چیزی که آن را نیایی مجوی

(همان(الف):۱۸۵)

در راستای همین اندرز، نویسنده توصیه کرده از گفتن سخن‌هایی که قابل گفتن نیست و کارهایی که قابل انجام نیست، نیز پرهیز کنید، زیرا سخنان، تاثیرگذار نخواهد بود و نتیجه آن، رنج است و خاموشی در این زمینه، بسیار ارزشمند است.

او همچنین، کارهایی که قابل انجام نیست را کارهای اهریمنی دانسته است و در ادامه متذکر می‌شود، که نتیجه دوری از کارهای غیر قابل انجام، دوری از هوسهاست (همان:۱۸۴).

در اندرز آذرباد مهراسپندان بیهوده‌گویی را مانند آتشی دانسته که همه چیز را می‌سوزاند(جاماسب اسانا، ۱۳۷۱: ۱۰۵).

تحلیل «پندنامه انوشیروان» (راحه الانسان) ... (فائزه عقیقی و دیگران) ۳۹۹

از دیگر کارهای بیهوده‌ای که پندنامه انوشیروان، توصیه به انجام ندادن آن می‌کند، صرف مال و هزینه برای نادان مادرزاد است. زیرا قضای خداوندی بر این قرار گرفته که وی ابله و نادان زاده شود. وی کار بیهوده در این زمینه را به تلاش عبث برای جاودان ماندن تشبیه کرده است. نویسنده حتی پند دادن به دیوانه، ابله و مست را نیز بی فایده خوانده و استدلال کرده، باید به عاقل پند داد زیرا نتیجه بخش است اما سه گروه مذکور چون بی‌خردند، پند را نمی‌پذیرند پس کاری بیهوده است (نقیسی، ۱۳۱۳ (ب): ۲۵۵).

بنا بر عقیده شاعر منظومه پندنامه انوشیروان، **مودب بودن**، بخصوص در محضر ادیب، از هنرمندی، تدبیر و رای است و اگر انسان، غیر از این عمل کند، کار او زار است (همان: ۲۵۹). وی گستاخ بودن را دلیلی بر بی‌قدر و جاهی دانسته است. (همان: ۲۶۲)

در پندنامه انوشیروان، **دوری از بلا و عدم استقبال از آن**، نشان خردمندی دانسته شده و تاکید شده که انسانی که در جستجو و استقبال بلاست، همنشین دیو است و در او فرّ کیهان نیست. در اینجا نویسنده به نوعی، در مورد عدم جنگ و عدم استقبال از آن نصیحت کرده است (همان (الف): ۱۸۴). همچنین تذکر می‌دهد که مصالح خود را در نظر داشته باشید و ستیزه جویی دیگران را برنیانگیزید و به خاطر شخصی دیگر با دیگران درگیر نشوید. اگر کسی هم قصد جنگ داشت با زبان شیرین و نرم آن را دفع کنید (همان: ۱۸۸).

نویسنده این اندرزنامه، در **راستای اهمیت به خردورزی**، به پذیرش پند و اندرز از حکیمان سفارش می‌کند. او نه تنها عقیده دارد به همه اعم از جوان و پیر و حتی دشمن باید نصیحت کرد، زیرا آنان در نهایت به سخن خوب پنددهنده پی خواهند برد؛ بلکه باید کاری کرد که تا زمانی که زنده‌ایم، نصیحتمان رایگان به مردم برسد (همان (ب): ۲۵۸).

او تاکید می‌کند که هر کس پذیرای پند نباشد به دلیل خواری اوست. در واقع، کسی که عزت داشته باشد و خواهان عزت باشد خواهان پند خواهد بود.

هر آنکو پذیرنده پند نیست بجز از در خواری و بند نیست

(همان (الف): ۱۸۴)

به همین دلیل و در همین راستا، نویسنده، بر عبرت‌پذیری از دنیا و انسان‌ها تاکید کرده، زیرا روحیه عبرت‌پذیری در انسان، سبب می‌شود که پند پذیر هم باشد، بنابراین تذکر داده که انسان از مشکلات دیگران عبرت بگیرد و در نهایت شکرگزار خداوند باشد.

صلاح جهان گرچه پیوند تست بلای کسان عبرت افکند تست

(همان: ۱۸۷)

قابل ذکر است در پندنامه انوشیروان، نه تنها بر لزوم همراهی حکیمی در حوزه اخلاقی و عملی توصیه کرده که حتی داشتن همراه نیک، سازگار و دمساز در راه یا سفر را نیز نشانه تدبیر دانسته تا اگر کار یا ضرورتی پیش آید، انسان بتواند کمک بگیرد (همان(ب): ۲۵۴).

در پندنامه انوشیروان موارد دیگری نیز ذیل خردورزی و دانایی توصیه می‌شود مانند دراز کردن پا به اندازه گلیم خود (همان(الف): ۱۸۸). از موارد دیگر دخالت نکردن در موضوعاتی که نفع و ضرری برای انسان ندارد (همان: ۲۶۲). که یکی از این موارد میانجی نشدن در دعوی زن و شوهر است نویسنده راحه‌الانسان، عقیده دارد وقتی دعوی زن و شوهر تمام شود و آشتی کنند، میانجی سرزنش خواهد شد. بنابراین توصیه کرده، هرکس، تنها به خانواده خود کار داشته باشد و در امور آن دخالت کند: «ترا با زن خویش کار است و بس» (همان(ب): ۲۵۸). نویسنده پندنامه عقیده دارد که انسان دانا راز خود را به کسی بیان نمی‌کند (همان: ۲۶۳) همچنین همیشه از متضاد خود فاصله می‌گیرد تا آسیب نبیند (همان: ۲۶۲).

یکی از موارد مهم که از مصادیق دانایی و خردمندی محسوب می‌شود، لذت بردن از نعمت زندگی است.

اگر مرد داننده باهشی و آن بهتر از زندگانی خوشی
نکو گوید آن پیر دیده جهان که چیزی به از زندگانی مدان

(همان: ۲۶۳)

این پند آخرین اندرز پندنامه انوشیروان است و در نهایت بر این تاکید کرده که با وجود تمام این توصیه‌ها، زندگی کردن و لذت بردن از همه چیز بهتر است. در یشت‌ها نیز خوشی و خرمی از موهبت‌های ایزدی است و نباید خود را از آن محروم کرد. در اوستا ثروت، خانه آباد، فرزندان فراوان، اسب، رمه، مزارع و حتی غذاهای گوناگون تمنا شده است (یشت‌ها ۱، ۱۳۵۶: ۱۷). به دلیل اهمیت این موضوع است که بر حفظ سلامتی نیز تاکید می‌کند.

چو دارو تن از درد خواهدت شست مخور جز بدان گه که باشی درست
به بی وقت خون کم کن از تن برون بر آن عاده کت هست بیکار خون

نویسنده در بیت دوم، اشاره به حجامت می‌کند که برای تندرستی ضروری است و سپس استدلال می‌کند، همانطور که پادزهر هم اگر از حد زیادتیر شود، مثل زهر عمل می‌کند؛ خون

تحلیل «پندنامه انوشیروان» (راحه الانسان) ... (فائزه عقیقی و دیگران) ۴۰۱

هم خوب است اما اگر در بدن زیاد باشد برای سلامتی مضر است (نفیسی، ۱۳۱۳ (ب): ۲۶۱). در متون پهلوی نیز بهترین ثروت را سلامتی دانسته است (جاماسب اسانا، ۱۳۷۱: ۸۳).

یکی از مفصل‌ترین بحث‌ها در این پندنامه، اهمیت به خردورزی است. بسامد بالای کاربرد موصوفات «دانا» و «داننده» که اشاره شد، نیز مبین این اهمیت است. به نظر می‌رسد در این اثر، در حوزه خرد ورزی و دانایی، به غیر از مردم عادی که مخاطب تمامی اندرزه‌هایند، پادشاهان و عاملان مهم حکومتی، مخاطبان خاص‌اند، هرچند که ظاهراً نویسنده به حوزه سیاست ورود نکرده است. برخی از پندها در این قسمت مانند سپردن کار به کاردان، «نهال بنشانید و سپس درخت را برکنید»، می‌تواند اشاره به اهمیت تدبیر طبقه بالای حکومت داشته باشد. پادشاهان و افراد رده بالای حکومت باید همیشه به فکر تربیت افراد و نیروهای جوان‌تر باشند تا زمانی که کارکنان و یا مشاوران با سابقه خود را از دست دادند، از وجود افراد شایسته محروم نمانند. البته مشمولان این پند، می‌تواند حوزه وسیعی از صاحبان تخصص و علم را نیز در بر گیرد. این گروه نیز همیشه باید به فکر تربیت و پرورش افراد تازه نفس باشند تا عرصه از تخصص‌گرایی تهی نماند.

نویسنده پندنامه انوشیروان، به دوری از التهاب و جنگ توصیه کرده و هشدار داده که به استقبال بلا مروید. در این زمینه نیز نظر به پادشاهان دارد.

سابقه توجه به خردورزی از متون باستانی ایرانیان آشکار است. اهمیت ایرانیان باستان به این فضیلت، در نگاه اول، از نام خدایشان اهورامزدا مشخص می‌شود که به معنی سرور دانایی بوده است. در شاهنامه و بسیاری از متون ادبیات که بازمانده‌های فرهنگ پیش از اسلام هستند به اهمیت خرد و خردورزی اشاره شده است. در مینوی خرد آمده است اگر انسان «مینوی کامل فکری را همچون کمان» در دست داشته باشد بر اهریمن پیروز می‌شود و «نیز ستیز و کارزار ایرانیان با نا ایرانیان و زدن اهریمن و دیوان را به نیروی خرد می‌توان کرد» و «هر انسانی که از خرد بهره بیشتری دارد بهره‌اش از بهشت بیشتر است» (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۶۱ و ۷۴). در اندرز بهزاد فرخ پیروز نیز بر اهمیت خرد تأکید بسیار شده و آن را اساس هر نوع نیکی و شایستگی برشمرده است:

من آزمودم که خرد برای کنش مینو خوب است... در توانایی خرد خوب است و هم در کم مایگی خرد برترین پاسبان است... نام پیرائی از خرد است، رادی از خرد است، خرد فریاد رسنده تر است، دوده افروزشی را افزار از خرد است... هرکش خرد هست خواسته هم هست. هر کار نیک از بن به خرد یافت شود... (بهار، ۱۳۴۷: ۱۱۳-۱۱۴).

در اندرزنامه‌های پهلوی خرد رهبر هر دو دنیا معرفی شده است و ضمن تاکید بر خواستار بودن فرهنگ، فرهنگ را تخم دانش دانسته و خردورزی را میوه آن برشمرده اند (جاماسب اسانا، ۱۳۷۱: ۹۰). در اندرز بهزاد فرخ پیروز، خرد از همه چیز برتر است و پایه همه چیز بر خرد بنا شده است و خردمند را همیشه در آسایش دانسته است و انجام هرکار شایسته‌ای را با خردمندی بسیار بهتر و برتر برشمرده است مانند دینداری، بخشش، توانگری... (همان: ۱۱۲-۱۱۵) در اندرز خیم و خرد فرخ مرد نیز خردورزی را از ویژگی انسان‌های شایسته برشمرده است (همان: ۱۹۲).

۲.۲.۲.۴ داد و دهش

در پندنامه انوشیروان، بعد از خردورزی و دانایی بر بخشش و داد، به عنوان فضایل اخلاقی برجسته اشاره شده است. در واقع، در این خصوصیات، نیز پادشاهان را مورد خطاب قرار داده است و الگویی که در این زمینه به آن استناد کرده، انوشیروان ساسانی است:

بداد و دهش در جهان فاش گشت همه فرش بیدادها درنوشت

(نقیسی، ۱۳۱۳ (الف): ۱۸۳)

همانطور که پیشتر بیان شد، دادورزی از خصوصیات برجسته انوشیروان ساسانی بوده و در متون پهلوی اشارات زیادی در مورد آن آمده است به عنوان مثال در اندرز خسرو قبادان بر دادورزی و راست منشی در اداره امور بسیار سفارش شده است (جاماسب اسانا، ۱۳۷۱: ۹۸-۹۹).

نویسنده راحه‌الانسان جهت گردش زبان را نیز بر داد و بخشش دانسته است (نقیسی، ۱۳۱۳ (ب): ۲۵۷). او در تاکید بر اهمیت بخشش، اطعام به دیگران را نشانه مردانگی دانسته و بزرگی و نامداری را از تبعات آن برشمرده است (همان: ۲۵۵). همچنین بر بخشش به «ارزانیان» تاکید می‌کند زیرا عقیده دارد بخشش به این گروه سودی آنچنان در پی دارد که از اصل مایه نیز بیشتر می‌شود. وی تا آن حد بر این موضوع تاکید می‌کند که بخشش جان را نیز بر ایشان، روا می‌داند (همان: ۱۸۴).

هر آن کو بارزانیان چیز خویش دهد سودش از مایه دارند بیش

بارزانیان گردهی جان رواست برین گفته بر مردمان بر گواست

تحلیل «پندنامه انوشیروان» (راحه الانسان) ... (فائزه عقیقی و دیگران) ۴۰۳

(همان(الف):۱۸۴)

نویسنده، مهمان‌نوازی را، که ذیل بخشش و دهش نیز قرار می‌گیرد، راه بزرگان معروف و مشهور دانسته است(همان(ب):۲۵۷).

در اندرزنامه‌های دوره ساسانی توصیه بسیاری به بخشش شده است و آن را دارای ثوابی بزرگ دانسته‌اند(اندرز اوشنر دانا ۱۳۷۳:۱۷). البته بر انجام آگاهانه و گزینشی این کار نیز تاکید شده است(میرفخرایی ۱۳۸۹: ۲۳۲-۲۳۳).

۳.۲.۲.۴ بردباری

نویسنده بردباری را از تبعات داد و دینداری؛ و کامگاری را ماحصل آن دانسته است(نفیسی، ۱۳۱۳(الف):۱۸۳) به همین دلیل نصیحت می‌کند که بر بلاهای روزگار باید صبور بود، زیرا فراز و نشیب با هم است.

هرآن کس که تلخی صبرآزمود بیابد مراد دل خویش زود

(همان:۱۸۶)

وی در کنار ستایش صبر، شتاب را نکوهش کرده و می‌نویسد:

پسندیده هرگز نباشد شتاب شتاب افکند جان مردم بتاب

او بر این باور است که شتابنده در جهان به نام و کام نخواهد رسید و زود پشیمان می‌شود. و چه بسا که به دلیل عجله به چاه افتد(همان:۱۸۵).

۴.۲.۲.۴ راستی و راستگویی

بجز راستی تا توانی مجوی که رسته شود مردم راستگوی

بود رستگی بی شک از راستی ز کژی پدید آیدت کاستی

(همان:۱۸۶)

نویسنده این پندنامه، شهرت به نام نیک را از تبعات راستی و راستگویی می‌داند. در قسمتی دیگر، بر یکی بودن دل و زبان تاکید کرده و ماحصل آن را تعادل و نیکی دانسته است و اندرز داده، نتیجه غیر از این رفتار، فقط پشیمانی است(همان(ب):۲۵۹).

در مینوی خرد توصیه شده نسبت به فرمانروایان و مافوقان راستگو باش. همچنین تاکید کرده زمینی شادتر است که مرد پارسا و راست گفتار در آن اقامت داشته باشد (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۶، ۱۸). در یشت‌ها نیز اوج آرزوی یک زرتشتی رسیدن به درجه اشویی است (یشت‌ها، ۱۳۵۶: ۲۲).

۵.۲.۲.۴ خرسندی و رضایت و دوری از حرص

به چیزی که دادت جهان کردگار دلست را بدان داده خرسند دار

در راستای تاکید بر خرسندی و رضایت، نویسنده توصیه کرده که بر چیزی که از دست رفته غم خوردن روا نیست و انسان بی‌جهت نباید دل را غمگین کند (نقیسی، ۱۳۱۳ (الف): ۱۸۷).

در پندنامه انوشیروان، یکی از نشانه‌های مرد آزاده این است که بر چیزی که خود برای آن کاری نکرده و یا در کل متعلق به خودش نیست، طمع نکند و در واقع، این نوع طمع را مانند دزدی دانسته است. این کار، حتی در صورت وجود نیاز شدید نیز جایز نیست (همان: ۱۸۸).

پندنامه انوشیروان، حرص را مسبب آزار جان دانسته است (همان: ۱۸۶). در این اثر، نویسنده تذکر داده که بخصوص به مال یتیم نباید طمع کرد. زیرا وی اگر بنالد و ناراضی باشد، خداوند مجازات می‌کند و مال یتیم وبال می‌شود و سبب زوال مال و جان می‌شود. وی از راه بندی سخت برای جان تشبیه کرده که مردم را بدبخت می‌کند (همان (ب): ۲۶۰).

یکی از خصوصیات که از تبعات حرص و آز است، خیانت است که در راحه‌الانسان، چنین خصوصیتی، بسیار زشت و نکوهیده دانسته شده و دوری از خیانت، نشانه هوشیاری در نظر گرفته شده است (همان: ۲۵۷). در اندرزنامه‌های پهلوی تاکید بسیاری بر امانت داری شده است (اندرز اوشنر دانا، ۱۳۷۳: ۱۷؛ مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۵۱). و برای امانت خوار عذاب سختی توصیف شده است (ارداویراف‌نامه، ۱۳۸۲: ۷۷).

پندنامه انوشیروان، نیازمندی را از تبعات حرص برشمرده است و نویسنده هرچند توصیه می‌کند چنانچه نیازی پیش آمد به خویشان و نزدیکان مطرح کن زیرا بیگانگان قدر تو را نمی‌دانند و روانت را آزوده می‌کنند اما آن را بسیار نکوهش می‌کند (نقیسی، ۱۳۱۳ (ب): ۲۶۲).

فضیلت خرسندی در دینکرد ششم بسیار مورد توجه است (میرفخرایی، ۱۳۹۲: ۲۳۱). به دلیل اهمیت این خصوصیت، در اندرزنامه‌های پهلوی، نسخه‌ای به عنوان داروی خرسندی ارائه

تحلیل «پندنامه انوشیروان» (راحه الانسان) ... (فائزه عقیقی و دیگران) ۴۰۵

شده است که مواد آن شامل: «شخصیت با علم شناختن معنی قناعت»؛ «چون این کار نکنم چه کنم»؛ «از امروز تا فردا شاید کارها بهتر شود»؛ «بدتر از این هم ممکن است بشود»؛ «به همین که هست راضی بودن برایم آسانتر»؛ «اگر از این وضع ناراضی باشم کاری از من بر نمی آید». است. توصیه شده این مواد همراه با شکیبایی و هوشیاری و البته نیایش خداوند استفاده شود (بهار، ۱۳۴۷: ۵۴).

۶.۲.۲.۴ مدارا و دوری از لجاجت

در پندنامه انوشیروان، مدارا با دوست و دشمن رواست و مدارا کردن، سبب دفع بلا دانسته شده است که نتایج خوبی به بار می آورد.

نگه کن چه گوید جهان دیده مرد کسی از مدارا زبانی نکرد

(نفیسی، ۱۳۱۳ (الف): ۱۸۷)

این اثر، ستیزه و لجاجت را نشان بی مغزی دانسته و تذکر داده که حاصلی ندارد و سگ گزنده و هار را از مرد لجوج بهتر دانسته است (همان: ۱۸۷).

در روایت‌های پهلوی از قول اهورامزدا به زردشت آمده است اگر کسی با تو دشمنی کند با او به نرمی و داد سخن بگو زیرا اینگونه او را بهتر شکست می دهی (میرفخرایی، ۱۳۸۹: ۲۱۶). در مینوی خرد نیز بر فروتنی و نرمش حتی مقابل دشمن توصیه شده است (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۶). در اندرز پوریوتکیشان نیز به آشتی و اتحاد در همه کارها توصیه شده است (جاماسب اسانا، ۱۳۷۱: ۸۸).

۷.۲.۲.۴ اعتدال

نویسنده راحه الانسان، بر اعتدال، به عنوان فضیلت اخلاقی مهمی تاکید کرده و اعتدال را ماحصل برخی خصوصیات اخلاقی مانند راستی، دوری از ریا و یکی بودن زبان و دل دانسته است (نفیسی، ۱۳۱۳ (ب): ۲۵۹). همچنین بر اعتدال در خرج کردن سفارش می کند.

مکن خرج ده ده چو دخلت تهیست که از نیست اندرجهان ننگ نیست

(همان (الف): ۱۸۸)

در مینوی خرد نیز بر میانه روی توصیه شده است (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۸).

۸.۲.۲.۴ احترام به پدر و مادر و طلب رضایت آنان

بگردان ز بی حشمتی رای و روی	رضای پدر و آن مادر بجوی
بود بر تو بر حق ایشان بسی	نباشد چو ایشان ترا هر کسی
اگرچه خدای جهانست آفرید	ترا از عدم در وجود آورید
یکی مادرت داد و فرخ پدر	که پروردت اندر برو در جگر

(نقیسی، ۱۳۱۳(ب): ۲۵۶)

صاحب راحه‌الانسان، طلب رضای پدر و مادر را نشانه حشمت و بزرگی دانسته است. زیرا آنان بر فرزند حق بسیار دارند و هیچ کس، از لحاظ حرمت مانند آنان نیست. در اندرزهای پهلوی بر احترام و طلب رضایت پدر و مادر بسیار تاکید شده است. در اندرز پیشینیان بر نیاززدن پدر و مادر تاکید شده (جاماسب اسانا، ۱۳۷۱: ۸۳) در اندرز پوریوتکیشان نیز آمده که آزار پدر و مادر «شما را تن بدنام و روان دروند» می‌کند (همان: ۹۱). در اندرز آذرباد مهراسپندان نیز بر احترام و فرمانبری از پدر و مادر تاکید کرده و استدلال کرده که انسانی که پدر و مادرش زنده‌اند مانند شیری شجاع است اما در غیر اینصورت مانند زنی بیوه است که پیش هیچ کس حرمتی ندارد و حتی توصیه کرده از انسانی که پدر و مادرش را آزرده، دوری کن که دوست خوبی نمی‌تواند باشد (همان: ۱۰۵).

۹.۲.۲.۴ اهمیت کوشش و دوری از سستی

در پندنامه انوشیروان، بیکاری، بسیار نکوهش شده و بیکاری را سبب بی‌ثمری تمام تلاشها برشمرده است. نویسنده استدلال کرده، اگر از کوه، با ناخن، سنگ سخت را بکنی، بهتر از بیکاری و به تبع آن بدبختی است (نقیسی، ۱۳۱۳(ب): ۲۵۸).

هر آن کس که او سستی آرد بکار بسستی فروآیدش روزگار

(همان(الف): ۱۸۵)

در مینوی خرد در رد تنبلی توصیه کرده نباید زیاد خوابید تا کارهای نیک فرونماند (مینوی خرد، ۱۳۵۴: ۷). در متون پهلوی بر تلاش بسیار تاکید شده و اساس کارها را نه بر بخت که بر اعمال و کوشش انسان قرار داده است (جاماسب اسانا، ۱۳۷۱: ۱۱۲-۱۱۳) و کوشا بودن را نشانه «فرخ مرد»ی برشمرده اند (همان: ۱۹۲).

۱۰.۲.۲.۴ نیکی کردن و دوری از بدی

در راحه الانسان، مانند بسیاری از اندرزنامه‌های دیگر، بر حفظ سه عضو چشم، دست و زبان، که اعضای مهم محسوب می‌شوند، از انجام عمل بد، توصیه شده و تذکر داده شده است که این سه عضو باید در اختیار خرد انسان باشند تا از بدی در امان بمانند.

بسا شیرمردا که در روی خاک زدست و ز چشم و زبان شد هلاک

(نقیسی، ۱۳۱۳(الف):۱۸۸)

نویسنده، بدی‌هایی که از زبان ناشی می‌شود را تذکر داده و بر دوری از بدگویی و عیب جویی سفارش کرده است. زیرا بدگویی، ناجوانمردانه است و مسلماً انسان این کار را برای خود نمی‌پسندد. اگر تو بد دیگران را بگویی دیگران هم بد تو را می‌گویند (همان(ب): ۲۵۵). او عقیده دارد حتی نباید در مورد مردگان هم داوری کرد زیرا بدگویی روح و روان مرده را ناراحت می‌کند و هوشیار باش که مرگ به سراغ همه می‌آید (همان: ۲۵۸).

وی به سخن زشت به عنوان بدی دیگری که از زبان ناشی می‌شود اشاره کرده است. صاحب پندنامه، توصیه کرده، حتی اگر سخن زشتی هم به تو زدند تو پاسخ را بر اساس ذات خوب و جوانمردت بده نه به زشتی آن سخن، که در غیر این صورت، وجه تو هم خراب می‌شود. وی سکوت را بهتر از پاسخ دادن به ابلهان دانسته است (همان: ۲۵۸). در اندرز پوریوتکیشان در مورد سخن زشت و دشنام هشدار داده که اگر می‌خواهی دشنام نشنوی دشنام مده (جاماسب اسانا، ۱۳۷۱: ۱۰۵).

او در مورد سوگند خوردن نیز هشدار داده است و آن را بسیار بد و خطا دانسته و کسی که چنین کاری می‌کند را بی بهره از دین و داد دانسته است. وی در نهایت توصیه کرده، بر سوگند خوردن نباید دلیر شد (نقیسی، ۱۳۱۳(ب): ۲۶۰).

در این پندنامه، در راستای سفارش به نیکی و دوری از بدی، توصیه به کم آزاری و جوانمردی کرده است و کم آزاری را از تبعات داد و دینداری و خوشبختی را ماحصل این خصوصیات و جوانمردی دانسته است (همان(الف): ۱۸۳). به عقیده نویسنده، جوانمردی از خوی پیغمبر است (همان(ب): ۲۵۹) و آزار مردم، آبرو را می‌برد و مرگ بدی را رقم می‌زند. در عین حال بی آزاری، سبب سود دنیا و آخرت می‌شود (همان(الف): ۱۸۶). پیرو همین اندرز در جای دیگر توصیه کرده: از شکستن دلها بر حذر باش:

یکی را همی سوخت دامن به دشت یکی سوخته دل برو برگ‌دشت
ورا گفت دلسوخته بد به من که دل سوخت ما را ترا پیرهن

(همان(ب): ۲۶۲)

نویسنده شاد بودن به اندوه دیگران را نکوهش کرده

چو بینی کسی بسته در بند غم مکش بر دل خود ز شادی رقم

(همان(الف): ۱۸۷)

و تبیین کرده اگر در غم دیگران تو نیز غمگین شوی، توسط دیگران ستوده و تحسین می‌شوی. در همین راستا، نویسنده نصیحت می‌کند، اگر می‌خواهی برای خودت اتفاق بد نیافتد، برای دیگران نیز بد نخواه. وی بدانندیش در حق دیگران را بدنژاد معرفی کرده و عقیده دارد بدی هرکس به خودش باز می‌گردد(همان(ب): ۲۶۰).

پندنامه انوشیروان **نیکی** به **زیردستان** را بسیار توصیه کرده است و آن را نشان بزرگی برشمرده است و هشدار داده که دل زیر دستان را نباید آزرده زیرا تبعات بدی دارد. نویسنده اشاره می‌کند که نباید به صورت کسی که جارو می‌کشد چوب بزنی؛ که احتمالاً اشاره به نوعی مجازات در آن زمان برای خدمه و بندگان دارد(همان: ۲۵۵).

در اندرز پوریوتکیشان خردورزی را تنها راه غلبه بر اندیشه‌های بد برشمرده است(جاماسب اسانا، ۱۳۷۱: ۹۰). در اندرز آذرباد مهراسپندان ضمن نکوهش تندی این خصوصیت را مانند آتشی دانسته که همه چیز را می‌سوزاند(همان: ۱۰۵).

۱۱.۲.۲.۴ مذمت کبر و خودبینی

در پندنامه انوشیروان، کبر و خودبینی بخصوص اگر به دلیل ثروت باشد، بسیار سرزنش شده است، زیرا وضعیت کلی انسان ناپایدار است چه برسد به مال، عزت و جاه دنیوی(همان: ۲۵۸). در اندرز خسرو قبادان نیز مال و ثروت را بسیار فانی دانسته است (جاماسب اسانا، ۱۳۷۱: ۹۹).

۱۲.۲.۲.۴ اهمیت به دوستی

مؤلف راحه‌الانسان، در باب اهمیت دوستی استدلال می‌کند، هر کس که دوست انسان است و دل‌پاک باشد، مانند اصل و تبار او و حتی تن و پوست او می‌شود. بنابراین از دوستان قطع رابطه مکن و آنقدر برای دوست، اهمیت قائل شو که برای وی حاضر به انجام هرکاری بشو و حتی دست به خون هم بزنی. وی، دوست نیک را از برادر بهتر دانسته و تاکید کرده مخصوصاً وقتی شرایطت به سمت خوبی، تغییر می‌کند و دولتت زیاد می‌شود از دوستان قدیمی جدا مشو زیرا دوستان در غم و شادی شریک یکدیگرند. او نصیحت کرده به دلیل حضور دوستان خوب در زندگی، شاکر خداوند باش (نفیسی، ۱۳۱۳: ب): (۲۶۲).

در اندرز اوشنر دانا دوستی یکی از سه موردی است که بر استوار داشتن آن تاکید شده است و دیوار دوستان یکی از سه موردی است که غم مرد را تسکین می‌دهد (اوشنر دانا، ۱۳۷۳: ۱۷، ۲۳). در دینکرد ششم نیز بر افزایش مهر و دوستی تاکید کرده (میرفخرایی، ۱۳۹۲: ۱۹۶). آذرباد مهراسپندان داشتن دوستان بسیار را سبب نیکنامی دانسته است (جاماسب اسانا، ۱۳۷۱: ۱۰۴).

۱۳.۲.۲.۴ آداب رفتاری با دیگران

یکی از موضوعاتی که پندنامه انوشیروان در حوزه آداب رفتاری به آن پرداخته در مورد ازدواج و خانواده است.

نویسنده راحه‌الانسان ازدواج کردن در جوانی را سفارش کرده است و در این زمینه به انتخاب جفتی متناسب با خود توصیه می‌کند (نفیسی، ۱۳۱۳: ب): (۲۶۱). وی ازدواج مرد با زن پیر را پر از حس ترس و فاقد شکوه و بزرگی دانسته است (همان: ۲۵۶) و اعتقاد دارد زن جوان نیز به شوهر پیر نیکی و خوبی نمی‌رساند و با وی نمی‌سازد زیرا به مرد جوان نیرومند متمایل است. به عقیده وی، از منظر زن جوان، موی سپید شوهر مانند مار سیاه است (همان: ۲۶۱). آذرباد مهراسپندان نیز بر تناسب در ازدواج تاکید کرده است (جاماسب اسانا، ۱۳۷۱: ۱۰۶، ۱۰۹).

مؤلف راحه‌الانسان، در کل **نظر خوبی نسبت به زنان ندارد** و عقیده دارد که مرد خردمند نباید به حرف زن گوش کند و کلا زن نباید کار و ارتباطی با کار مرد داشته باشد. او بر احتیاط درمقابل زنان تاکید کرده زیرا رای و تدبیر زنان را کژ دانسته است و زنان را گستاخ توصیف کرده است. وی همچنین عقیده دارد هرگاه زن از راستی رو بگرداند فوراً کاستی به وجود

می‌آید به نظر او اگر زن نبود مرد آزاد بود. بنابراین هر کسی اسیر زنش شود، حشمت و شکوه خود را از دست می‌دهد و استدلال کرده است، اگرچه زنان از لحاظ خلق و خوی خوبند اما مانند سگ می‌توانند اسیر خود یا ضعیف‌تر از خود را بگیرند و او را تحقیرکنند(نفیسی، ۱۳۱۳(ب): ۲۵۶).

صاحب پندنامه انوشیروان در زمینه آدابی که پدران باید برای فرزندان بجا آورند به یاد دادن پیشه نیکو به آنان تاکید کرده است. که به نظر می‌رسد منظور وی از فرزند، فرزند پسر است. وی نصیحت می‌کند، که پیشه خوبی را گزین کرده و به فرزند خود بیاموزید و تذکر می‌دهد که مردم بد، شغل، رفتار و عمل بدی هم دارند(همان(الف): ۱۸۸). احتمالاً منظور او این است، که شغل، رفتار و کردار با هم ارتباط مستقیم دارند. به همین دلیل توصیه می‌کند پیشه نیکو یاد دهید تا فرزندان به راه صلاح روند نه باطل.

این اندرزنامه علاوه بر خانواده در مورد رفتار با زیردستان نیز توصیه‌هایی کرده است به عنوان مثال هشدار داده با زیردستان نباید شوخی کرد. زیرا زیردستان، غیر آزاده، فرومایه و دارای سطح فرهنگی پایینی هستند. آنان از نفس خود حیا ندارند، پس با هیچ‌کس، پرده احترامی حفظ نمی‌کنند و این کار سبب می‌شود حریم و حرمت از بین برود(همان(ب): ۲۵۵).

فراتر از آداب رفتاری در خانواده، در راحه‌الانسان در مورد رفتار با دشمن نیز تذکر داده است و تاکید کرده دشمن را در بدترین حالتش هم نباید خوار شمرد، زیرا او مثل بچه گرگ پیر و مجرب است که زود بزرگ می‌شود. بنابراین انسان هوشیار نباید وی را نادیده بگیرد و حتی در ضعیف‌ترین حالتش نباید او را به عنوان دوست در نظر داشته باشد(همان: ۲۶۲-۲۶۳). در اندرز آذرباد مهراسپندان نیز آمده که به دشمن دیرینه نباید اعتماد کرد که او هیچگاه کینه را فراموش نمی‌کند(جاماسب اسانا، ۱۳۷۱: ۱۰۶).

از بحث‌های بسیط پندنامه انوشیروان که به حوزه رفتاری با دیگران مرتبط است این موضوع است که با چه افرادی باید همنشینی کرد؟ و از چه افرادی باید دور شد؟

از افرادی که توصیه به همنشینی با ایشان کرده صاحبان دولت و بخت خدادادی هستند. نویسنده اندرزنامه عقیده دارد، بدخواهی در حق چنین کسانی سبب می‌شود روزگار انسان را مجازات کند. زیرا کسی که بخت خوب و دولت دارد، در واقع، خداوند به او این نعمت را ارزانی داشته و این فرد مورد توجه خاص خداوند است. وی در ادامه می‌نویسد:

چنین گفت با من یکی دولتی که کم دولتی به زبی نعمتی

تحلیل «پندنامه انوشیروان» (راحه الانسان) ... (فائزه عقیقی و دیگران) ۴۱۱

وی بی نعمتی را از همه چیز بدتر می داند، حتی از کم دولتی. در واقع، خاطر نشان کرده که دولت ظاهری وقتی خوب است که نعمت توجه خاص خداوند را نیز داشته باشد، که در غیر این صورت، ثروت و دولت ظاهری فایده ندارد و بی ثبات است (نفیسی، ۱۳۱۳ (ب): ۲۵۷). دولت و بخت خدادادی که در این اندرزنامه بیان شده است می تواند با فره ایزدی تطابق داشته باشد که در اندیشه سیاسی ایران باستان جایگاه ویژه داشته است. در این اندیشه شاهان دارای فره شاهی و تایید آسمانی هستند و به همین دلیل، نباید با آنان مخالفت کرد (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱۴۸). ذیل این پند می توان به صورت ضمنی توصیه به اطاعت از پادشاه را برداشت کرد.

در راحه الانسان به همنشینی با دبیران و حفظ حرمت ایشان نیز توصیه شده است: و ایشان را افرادی بسیار مهم و کاردان مطرح کرده است که می توانند کارهای تاثیرگذار بسیاری انجام دهند.

قلم گرچه تیزی ندارد چو تیغ ز نوک قلم تیغ گیرد گریغ
قلم کرد بند جهان را کلید هنرها بسی در قلم آفرید

درواقع، ذیل این مطلب، نویسنده به اهمیت قلم پرداخته است. به همین دلیل توصیه می کند که با دبیران نباید ستیزه و مخالفت کرد، زیرا می توانند با قدرت قلم و حرفه شان، مخالفان را به سختی مجازات کنند (نفیسی، ۱۳۱۳ (ب): ۲۵۷).

در پندنامه انوشیروان، ادیبان و شاعران نیز افرادی مهم برشمرده شده اند. نویسنده به رعایت ادب در پیشگاه ادیبان سفارش کرده (همان: ۲۵۹) و شاعران را به ساحران تشبیه کرده و زبان و سخنانشان را چنان برنده دانسته است که تا ابد اثر آن می ماند بنابراین نباید در حرمت آنان کوتاهی کرد.

سخنهای ایشان به صلح و به جنگ چو نقشی بود کنده در خاره سنگ
شنیدم ز داننده گوهری که جنسی است از ساحری شاعری

(همان: ۲۵۷)

نویسنده همانطور که پیشتر اشاره شد به انجام کارهای نیک سفارش کرده و به تبع آن همنشینی با نیکان را بسیار سفارش کرده است. زیرا آنان با سخنان و اعمال نیکشان بسیار تاثیرگذارند و همنشینی با آنان سبب پیش آمدن نیکی در زندگی می شود (همان: ۲۵۷). همچنین

همنشینی با بزرگان، را نیز داروی غمها و دردها برشمرده است، زیرا بزرگان، سخنان نیکو بیان می‌کنند و شنیدن این سخنان نیکو مانند جادویی است که رخ زشت را نیکو(همان: ۲۶۰)، روزی را زیاد، نام را نیکو و آبرو را زیاد می‌کند(همان: ۲۶۲).

در دینکرد ششم نیز پادشاهان و بزرگان را به پشتیبانی کردن از نیکان و ریشه کنی بدان سفارش کرده است(میرفخرایی، ۱۳۹۲: ۱۷۵). در اندرزپوریوتکیشان به مشورت با افراد نیک و شایسته توصیه کرده و آن را سبب بیشی شایستگی دانسته است. همچنین توصیه شده با انسان اصیل و دانا همراهی و همنشینی کن (جاماسب اسانا، ۱۳۷۱: ۹۱، ۱۰۱).

صاحب پندنامه انوشیروان بر **دوری و احتیاط از برخی افراد** نیز هشدار داده است. **پادشاهان** از دسته افرادی هستند که نویسنده سفارش کرده نباید به آنان نزدیک شد. او عقیده دارد پادشاه مانند آتش است و نباید به آتش خیلی نزدیک شد و این کار نشانه خردمندی است. وی استدلال کرده چون همه در نزد پادشاهان یکی هستند و ایشان ملاحظه کسی را ندارند، بهتر است از آنان فاصله گرفت(نفیسی، ۱۳۱۳(ب): ۲۵۴).

وی به دوری از **دزدان** تاکید کرده و آنان را پست‌ترین افراد اجتماع محسوب کرده است(همان(الف): ۱۸۸؛(ب): ۲۵۴). وی **لاف زنان** را نیز شایسته همنشینی نمی‌داند و گناه لاف زدن را بدتر از سیصد گناه دانسته است(همان(ب): ۲۵۴). **سخن چینان** نیز از دسته افرادی هستند که وجهه بسیار منفی ای در پندنامه انوشیروان دارند. نویسنده اعتقاد دارد، هرکس که از سخن چینان توقع وفا داشته باشد، شایسته صد هزاران ستم و جفاست. در این اندرزنامه، جهود زشت روی از مردم سخن چین بهتر تصویر شده است که می‌تواند اشاره ای به وجه منفی یهودیان در جامعه آن دوره داشته باشد(همان: ۲۵۴).

اندرزنامه راحه‌الانسان به دوری از **بخیلان** به این دلیل که دون پایه‌اند(همان: ۲۵۹)؛ و از **فرومایگان** به این دلیل که بی‌حریم و نادان هستند(همان: ۲۵۶) سفارش کرده است. همچنین افراد **بی‌نام و ننگ و بدطبع و بدذات** را نیز قدرناشناس دانسته که نمی‌توان از آنان ایمن بود(همان: ۲۵۷-۲۵۸، ۲۶۳). نویسنده به دوری از «کسی که خویشان را نشاید» نیز توصیه کرده است(همان: ۲۵۵).

علاوه بر موارد گفته شده، افراد پندنامه انوشیروان به مخاطب خود نصیحت کرده، اگر می‌خواهی هرگز ناراحت نشوی به خانه **متهم** هم نرو که به واسطه بدنامی‌اش، تو هم بدنام و

تحلیل «پندنامه انوشیروان» (راحه الانسان) ... (فائزه عقیقی و دیگران) ۴۱۳

آلوده می‌شوی. او در این زمینه مثال می‌زند، هرکس که در نزدیک دیگ پناه گیرد مانند زیر دیگ سیاه می‌شود (همان: ۲۵۴). یعنی سیاه روی می‌شود.

نویسنده پندنامه انوشیروان در زمینه توصیه به فضایل اخلاقی و رفتارهای خوب اجتماعی، گزینه آبروداری را همیشه در نظر داشته و به همین علت از همنشینی با بی‌نام و ننگان بر حذر داشته است زیرا این دسته، برای آبرو و حرمت افراد، هیچ اعتباری قائل نیستند در حالی که انسان خردمند، به آبرو اهمیت می‌دهد.

در اندرز آذرباد مهراسپندان دزدی و تمام کارهای ناشایست که به دلیل پیروی از شهوت است، بسیار نکوهش شده است همچنین توصیه شده که با انسان نادان، سخن چین، دروغگو و پست همنشین نباش و حتی از انسان پست قرض‌نگیر (جاماسب اسانا، ۱۳۷۱: ۱۰۶، ۱۰۴، ۱۰۱)

۵. تحلیل و نتیجه نهایی

در ۵ سده اول هجری، توجه به فرهنگ و اندیشه ایران باستان در متون ادبی، تعلیمی و تاریخی بسیار ملموس بوده است. در این تحقیق به دنبال اثبات این فرضیه بودیم که نویسنده پندنامه انوشیروان نیز بسیار تحت تاثیر فرهنگ و اندیشه ایران باستان بوده است و اثر خود را بر آن اساس تنظیم کرده است. تحلیل شخصیت‌های الگو و موضوعات اندرزها چنین فرضیه‌ای را اثبات می‌کند.

در پندنامه انوشیروان، ذیل شخصیت‌های الگو، ۱۳ شخصیت خاص و تعداد زیادی عنوان و صفت نیک بدون اشاره به نام فردی خاص و یک مورد هم بدون شخصیت الگو مطرح شده‌اند. صاحب اثر از ۱۳ شخصیت الگوی مشخص، ۱۰ شخصیت سرمشق متعلق به ایران باستان را استفاده کرده است که از این تعداد، ۶ شخصیت در حوزه سیاسی (انوشیروان، اردشیر، قباد، دستور شاه پشنگ، بهمن و اسفندیار) و یک شخصیت در حوزه اجتماعی (سندباد)، یک شخصیت در حوزه اساطیری (سیمرغ) و دو شخصیت در حوزه مذهبی است (زردشت، مهر).

از ۳ شخصیت متعلق به دوره اسلامی نیز یکی متعلق به حوزه مذهبی (حضرت محمد(ص)) و دو نفر دیگر متعلق به حوزه اجتماعی هستند (بوشکور بلخی و عنصری).

در نگاه اول توجه و علاقه نویسنده بر شخصیت‌های الگوی متعلق به حوزه سیاسی و مذهبی دوره باستان بارز است که در این میان تمرکز اصلی وی بر انوشیروان ساسانی است. کل اندرزها به وی منسوب است و نویسنده اندرزنامه ابیاتی را در تأیید اندرزهای وی آورده است. شهرت انوشیروان نه تنها در این متن که در بسیاری از متون ادبی، تاریخی و سیاسی چند سده

اول هجری قابل توجه است. صاحب اثر پندنامه انوشیروان با نگارش اندرزنامه‌ای منسوب به وی، نه تنها حق ارادت خود را به انوشیروان بجا آورده است، که با تمرکز بر حوزه سیاست، عدالت و دادگری ایرانیان باستان را یادآوری کرده است و با ذکر نام اشخاص مقدس مذهبی حرمت خود را به ایشان نشان داده است.

در مورد شخصیت های الگویی که به عنوان فرد مشخصی نیستند، نیز عناوین و القابی استفاده کرده است که بسامد اصطلاحات مرتبط با ایران باستان در آن قابل توجه است و سهم عناوین مرتبط با فرهنگ اسلامی بسیار کم است.

اندرزها به ظاهر برای مخاطبانی در سطح وسیع هستند. هرچند که به علت توجه ویژه بر اشخاص سرمشق سیاسی بخصوص انوشیروان و مطرح کردن برخی موضوعات که در ادامه اشاره خواهد شد، می‌توان این احتمال را با قوت بیشتری مطرح کرد که مخاطبان درباری را نیز مدنظر داشته است و یا حتی اگر قول دوفوشه کور را، مبنی بر حالت آموزشی داشتن این اندرزنامه برای جوانان باسواد در آن دوره، بپذیریم می‌توان شاهدگان درباری را از مخاطبان ویژه این اندرزها دانست.

موضوعات اندرزهای پندنامه در دودسته ۱. دینی و ۲. عملی اخلاقی است. سهم دسته اول بسیار کم است اما دسته دوم شامل موضوعات بسیاری در حوزه فضایل اخلاقی و آداب رفتار فردی و اجتماعی است. در واقع می‌توان گفت، نویسنده به دو قسم اول حکمت عملی که تهذیب اخلاق و تدبیر منزل است، پرداخته است. البته به قسم سوم حکمت عملی یا سیاست مدن نیز، هرچند کمرنگ، در ضمن دو قسم اول پرداخته است و در برخی از اندرزها، در حوزه خردورزی و داد و دهش و همچنین دوری از جنگ همانطور که گفته شد، به نظر می‌رسد مخاطبش پادشاهانند.

نویسنده موضوعاتی را در اندرزنامه خود گنجانده که اندرزنامه‌ها و متون اندرزی ایران باستان به آنها توجه داشته‌اند مانند خردورزی، تدبیر، دهش، داد، مدارا، دوستی و اهمیت آن، اعتدال، نیکی کردن، لذت بردن از زندگی، همنشینی با افراد شایسته و دوری از افراد ناشایست و توجه به مواردی مهم برای ازدواج.

در پندنامه انوشیروان، اولین فایده اندرز را که روییده از دانش و خرد است، متوجه خود انسان دانسته است که بر روی رفتار و کردار او تاثیر مثبت گذاشته و به واسطه آن به سعادت دنیوی و اخروی می‌رسد و به تبع آن، وجه اجتماعی او نیز تاثیر می‌پذیرد. همه او را دوست خواهند داشت و در نهایت خداوند از او راضی خواهد بود. در اینجا گویی رضایت خداوند در

تحلیل «پندنامه انوشیروان» (راحه الانسان) ... (فائزه عقیقی و دیگران) ۴۱۵

گرو رضایت خلق است. نویسنده در آغاز بعد از توصیه به بندگی و اطاعت از خدا، اولین فضیلتی که نام برده: خردورزی، دانایی و تدبیر است. در واقع از نظر وی، مهمترین فضیلت اخلاقی، خردورزی و دانایی است و به نوعی پایه سایر فضیلت‌ها محسوب می‌شود. در زمینه فضایل اخلاقی، صاحب پندنامه انوشیروان، عقیده دارد ذات انسان رو به نیکی کردن و خوبی است. وی یکی از ثمرات کسب فضایل اخلاقی را نام و آوازه نیکو می‌داند. ذیل مهارت رفتارهای اجتماعی، نویسنده، توصیه به مواردی می‌کند که اهمیت بسیاری در بهبود روابط افراد در سطح خرد و کلان دارد.

در نهایت، با توجه به نکاتی که ذکر شد، می‌توان بر اساس ۱. انتخاب انوشیروان ساسانی به عنوان اصلی‌ترین شخصیت الگو و همچنین بسامد بالای کاربرد شخصیت‌های الگوی خاص و همچنین شخصیت‌های سرمشق بدون نام مشخص متعلق به فرهنگ ایران باستان و ۲. سهم عمده موضوعاتی که سابقه توجه در اندرزننامه‌های باستانی را داشته‌اند؛ نتیجه گرفت این اندرزننامه، هرچند کوچک و کم حجم، تداوم اندیشه و فرهنگ ایران باستان در دوره اسلامی را بسیار مورد توجه قرار داده است.

کتاب‌نامه

- ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۵۹)، *جاویدان خرد*، ترجمه شرف الدین عثمان بن محمد قزوینی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران: دانشگاه تهران
- ارداویراف نامه* (۱۳۸۲)، متن پهلوی حرف نویسی، آوانویسی، ترجمه متن پهلوی، واژه نامه فیلیپ ژینیو، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، تهران: معین و انجمن ایرانشناسی فرانسه.
- اصفهانی، حمزه بن حسن (۱۳۴۶)، *تاریخ پیامبران و شاهان (سنی الملوک الارض و الانبیا)*، ترجمه جعفر شعار، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- اندرز اوشر دانا* (۱۳۷۳)، ترجمه ابراهیم میرزای ناظر، تهران: انتشارات هیرمند، ۱۳۷۳
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد بن بلعمی (۱۳۴۱)، *تاریخ بلعمی*، تکمله و ترجمه تاریخ طبری، به تصحیح محمد تقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ.
- بهار، محمد تقی (۱۳۴۷)، *ترجمه چند متن پهلوی*. به کوشش محمد گلبن. تهران: مرکز نشر سپهر.
- جاماسب آسانا (۱۳۷۱)، *متون پهلوی*، گزارش سعید عریان، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- جوکار، نجف (۱۳۷۹)، «پندنامه انوشیروان در دیوان ابن یمین فریومدی و مقایسه با چند اثر ادبی دیگر»، *شناخت*، ش ۲۸، صص ۹۷-۱۱۰.

دبیرسیاقی، محمد (۱۳۵۱)، پیشاهنگان شعر پارسی (سده های سوم و چهارم و آغاز سده پنجم هجری)، چ اول، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین.
دوفوشه کور، شارل هانری (۱۳۷۷)، اخلاقیات: مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری، ترجمه محمد علی امیر مغزی، عبدالمحمد روح بخشان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۶)، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چ ۲، تهران: نشر نی.
شعبانی، امامعلی و علی زارعی (۱۳۹۱)، «نسب و نسب سازی در سده های میانه تاریخ ایران؛ دلایل و زمینه ها»، مطالعات تاریخ فرهنگی، پژوهش نامه انجمن ایرانی تاریخ، سال چهارم، شماره چهاردهم، صص ۲۱-۵۲.

صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران، چ ششم، تهران: فردوسی، ج اول.
طباطبایی، جواد (۱۳۹۴)، تاریخ اندیشه سیاسی در ایران ملاحظاتی در مبانی نظری، تهران: مینوی خرد.
طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۵۱)، تاریخ الرسل والملوک، ترجمه صادق نشات، تهران: بنگاه ترجمه و کتاب.

عوفی، محمد بن محمد (۱۳۸۹)، تذکره لباب الالباب، از روی چاپ پروفیسور براون، با مقدمه محمد قزوینی، تحقیقات و تعلیقات سعید نفیسی، چ اول، تهران: هرمس.

فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۵۸)، سخن و سخنوران، چ سوم، تهران
محبوب، محمد جعفر (۱۳۴۲)، «مثنوی سرایی در زبان فارسی تا پایان قرن پنجم هجری»، زبان و ادب فارسی، ش ۶۶، صص ۱۸۲-۲۱۳.

محمدمدلی ملایری، محمد (۱۳۷۴)، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام و آثار آن در تمدن و فرهنگ و ادبیات عربی. تهران: توس.

محمدمدلی، هاشم (۱۳۹۲)، «بدیع بلخی و پندنامه انوشیروان»، تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، ش ۱۵، صص ۳۱-۴۶.

مدبری، محمود (۱۳۷۰)، شرح احوال و اشعار شاعران بی دیوان در قرن های ۳-۴-۵ هجری قمری، چاپ اول، تهران: پانوس.

مزدآپور، کتابیون (۱۳۸۶)، اندرزنامه های ایرانی، تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.
میرفخرایی، مهشید (۱۳۸۹)، روایت پهلوی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
میرفخرایی، مهشید (۱۳۹۲)، بررسی دینکرد ششم، تدوین کنندگان متن پهلوی: آذرفرینغ فرخزادان، آذریاد ایמידان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مینوی خرد (۱۳۵۴)، ترجمه احمد تفضلی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
نفیسی، سعید (۱۳۱۳ الف)، «پندنامه انوشیروان»، مجله مهر، سال دوم، شماره ۲: صص ۱۸۱-۱۸۸.
نفیسی، سعید (۱۳۱۳ ب)، «پندنامه انوشیروان»، مجله مهر، سال دوم، شماره ۳: صص ۲۵۴-۲۶۳.

تحلیل «پندنامه انوشیروان» (راحه الانسان) ... (فائزه عقیقی و دیگران) ۴۱۷

نفیسی، سعید(۱۳۴۴)، تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی تا پایان قرن دهم هجری، تهران: فروغی.
هدایت، رضاقلی بن محمد هادی(۱۳۸۲)، مجمع الفصحا، به کوشش مظاهر مصفا، چ دوم، تهران: امیرکبیر،
بخش اول از جلد اول.

یشتها (۱۳۵۶)، گزارش پورداود، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، چ ۳، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
یعقوبی، احمد ابن ابی یعقوب(۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، مترجم: محمد ابراهیم آیتی، چ ۶، تهران: انتشارات
علمی و فرهنگی.

S.Skaked,Z.Safa;ANDARZ”Encyclopaedia Iranica,II/1, pp11-22 available online at
<http://www.iranicaonline.org/articles/andarz-precept-instruction-advice>(accessed on 30 December
2012)